

## پنج شعر از ولادیمیر ناباکوف\* . ترجمه رخشنده ره‌گوی

۲۹۷

سال‌های سال به تو اندیشیدم  
سالیان دراز تا به روز دیدارمان  
آن سال‌ها که می‌نشستم تنها و شب بر پنجره فرود می‌آمد  
و شمع‌ها سوسو می‌زدند.

و ورق می‌زدم کتابی درباره‌ی عشق  
باریکه دود روی نوا، گل سرخ‌ها و دریای مه‌آلود  
و نقش تورا  
بر شعر ناب و پرشور می‌دیدم.

در این لحظه‌ی روشن  
بر روزهای جوانی ام افسوس می‌خورم.  
خواب‌های وجدآور زمینی، انگار پشه‌هایی که  
با درخشش کهربایی بر پارچه‌ی شمعی خزیدند.

تورا خواندم، چشم به راهت ماندم، سال‌ها سپری شد  
من، سرگردان نشیب‌های زندگی سنگی

در لحظه های تلخ، نقش تو را  
بر شعری ناب و پرشور می دیدم.

اینک در بیداری، تو سبک بال آمدی  
و خرافه باورانه در خاطر من مانده است  
که آینه ها

آمدنت را چه درست پیش گویی کرده بودند.<sup>۱</sup>

۲۹۸

۶ جولای ۱۹۲۱

### در سوگ بلوک

مه از پس مه روان بود

ماه از پی ماه می شکفت...

و او شیفته ی سرزمین های لاجوردینی که  
بهار بی خزان ترانه خوانش بود.

در میان مه آن بانوی زیبا

شناور بود، صدایش از دورها شنیده می شد؛

انگار که ناقوس معبدی دور

انگار که هلال ماه بر رود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

شناختش

در لرزش سایه های سرخ شامگاهی

در کولاک ها

در هراس و سکوت میهن پر راز و رمزش.

مغرور و نجیبانه به او دل بست،

استوار و مصمم به سویش رفت،

شوالیه ی بی نوا اما

دست سفید برفی او را مجال سودن نیافت.

زمین وحشی  
گرفته و عبوس، از گردش باز ایستاد؛  
و او سوی صفحه‌ای روشن خم شد  
دشت‌های لخت و بی حاصل را از نگاهش گذراند.

فریب خورده‌ی رؤیای ناگفته،  
محصور تاریکی سرد،  
ذوب شد، چون ماه مه آلود،  
همچون سرود دور پرستش.

پوشکین، رنگین کمانی بالای زمین،  
لرمانتف، راه شیری بر فراز کوه‌ها،  
تیوجف، جان جاری در تاریکی‌ها،  
وقت، مشعلی روشن در معبد.

این‌ها همه از پیش ما پر کشیده‌اند  
به بهشت، آن بی کرانه‌ی عطر آگین،  
تا که در ساعت موعود

به دیدار روح الکساندر بلوک آیند. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

بر می‌آید از میان انبوه گل‌ها،  
از قلعه، سوی پله‌های سپید...  
پیش می‌آیند در شور و شعف  
سایه‌های لرزان فرشتگان خنیاگر.

پوشکین، نوری پرتلاؤ و باشکوه،  
لرمانتف، با تاجی از ستاره‌های تابان،

تیوچف، پوشیده از شبنم،  
وقت، درردای حریر و گل سرخ های زیبا.

تحیت گویان، سرخوش و شادان،  
می رسند در پذیره ی برادر،  
به تاریک روشنای لطیف  
ماه مه ی همیشه رخشان.

۳۰۰

گذر کرده از کولاک ها و باتلاق ها  
به باغی می رسد برادر رازناکشان،  
فرشته ها، همچون طاووس  
در میان سبزه ها می خرامند.

در جامه های نیل گون،  
می نشیند در سایه ی شاخساری تر،  
سر می دهد آواز  
از امیدهای مقدس، از رویاهای تعبیر یافته.

پوشکین، می خواند از خورشید  
لرمانتف، از ستاره های بر فراز کوه ها  
تیوچف، از برق آب های جوشان  
وقت، از گل سرخ های معبد جاودان.

در این جمع می درخشد دوستی که منتظرش بودند  
از سراسر بهار غریب، پر صفا و بی تشویش  
می تراود نور،  
آن ها نیز ترانه خواهند خواند این گونه لطیف.

چندان جاودانه لطیف که  
شاید در این سال‌های خشم و اندوه  
مانیز از زندان‌ها  
بشنویم پژواک پنهان ترانه‌هاشان را.<sup>۲</sup>

۱۹۳۱

### به یادگومیلف

۳۰۱

پاک و مغرور مُردی - مُردی، آن سان که الهه‌ی شعر آموخته بودت.  
اینک، در آرامش و سکوت یلیسی<sup>۳</sup> با تراز پتر، سوار مفرغی  
و بادهای وحشی آفریقا سخن می‌گوید - پوشکین.

۱۹ مارس ۱۹۲۳

### عینک یوسف<sup>۴</sup>

اشک هایت را پاک کن و به آن چه می‌گویم گوش ده:  
در نیم‌روز آفتابی نجار پیر عینک خود را روی میزش جا گذاشت. پسرک شاد و خندان،  
دوان دوان خود را به کارگاه رساند. بی حرکت ایستاد، اطراف خود را پایید، پاورچین  
نزدیک رفت، و آن شیشه‌های سبک را لمس کرد، فقط لمسشان کرد، ناگهان غزال تیزپای  
خورشید بر سراسر جهان، تا سرزمین‌های دور دست ابری تاختن گرفت، هم چنان که  
کورها را شفا و بیناها را شادی می‌بخشید.

۱۹۲۳

چهل و سه چهار سالی می‌شد  
که دیگر مراد در خاطر نداشتی،  
ناگهان بی مقدمه و بهانه  
به دیدنم آمدی، در خواب.

مرا، زندگی که رنجورم می‌کند  
امروز جزء جزئش  
خود خواسته و به ظرافت  
با تو دیداری تدارک دیده است.



گرچه باز سرگرم گیتارت  
هنوز هم «دخترکی» بودی  
ولی نخواستی با غم کهنه ملولم کنی  
تنها درآمدی بگویی که مرده‌ای. ♦ ♦ ♦

۹ آوریل ۱۹۶۷

اشاره می‌رود به سوه تلان رومانووا زیوه رت<sup>۵</sup> (۱۹۰۵...) که در اوایل دهه ی ۲۰ در برلین نامزد ناباکوف بود.

۳۰۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

\* ترجمه از متن روسی:

(از جناب آقای کریمی استادیار گروه زبان روسی دانشگاه تهران که زحمت مقابله ی ترجمه و متن اصلی را متحمل شدند سپاس گزارای می‌کنم.)

۱. از کتاب خوشه grozd

۲. ناباکوف این دو شعر زیر را، همراه با چند شعر دیگر، در رول (note) مه ۶ ۱۹۲۳ به ن. س. گومیلف (۱۸۸۶-۱۹۲۱) تقدیم کرده است.

۳. Yelisey

۴. دو شعر زیر در مجموعه شعرهای زمان حیات شاعر نیامده اند.

۵. Svetlan Romanova Zivert



پروفیسر  
پرتال جان محمد کاشانی